

تجلی انواع التزام در شعر احمد مطر

محسن پیشوایی علوی^۱ (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان)

گلبهار نادری (کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان)

پروین یوسفی (کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۵

تاریخ الوصل: ۲۰۲۰/۱۱/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۰

صفحات: ۱۱۹-۱۴۵

تاریخ القبول: ۲۰۲۱/۱۱/۱۱

چکیده

ادبیات ملتزم رویکردی است که در نقطه‌ی مقابل مکتب هنر برای هنر قرار دارد. این مکتب در قرن نوزدهم و به دنبال شکوفایی مکتب‌های ادبی گوناگون در اروپا شکل گرفت. منظور از التزام مشارکت آگاهانه‌ی اندیشه، احساس و هنر نویسنده یا شاعر در مسائل انسانی، ملی و قومی است. از این رو به بکارگیری هنر و ادبیات برای تصویر اوضاع و احوال اجتماعی و بیان درد و رنج‌های مردم التزام گفته می‌شود. احمد مطر از معدود شاعرانی است که شعر خود را در خدمت دین، اخلاق، سیاست، و مردم قرار داده است، به گونه‌ای که زندگی خود را وقف قوم عرب کرده است. مهم‌ترین ارمغان مطر برای شعر معاصر، تعهد در ادبیات است. موضوعات شعری او به وضوح گواه این مدعاست. پژوهش حاضر بر آن است تا با شیوه‌ی توصیفی تحلیلی به بررسی انواع التزام در شعر احمد مطر بپردازد و میزان بسامد هر یک را بیان کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که التزام سیاسی نسبت به سایر انواع التزام از بسامد بالاتری برخوردار است و حمله به مظاهر ظلم و بی‌عدالتی حاکمان در جهان عرب بخش قابل توجهی از محتوای شعر او را به خود اختصاص داده است. علت این امر پرورش یافتن شاعر در اوضاع خفقان بار سیاسی است.

کلید واژه‌ها: شعر معاصر عربی، ادبیات ملتزم، احمد مطر.

صدی انواع الالتزام في شعر أحمد مطر

الملخص

الأدب الملتزم هو المنهج الذي يقابل منهج الفن للفن. ظهرت بوادره في القرن التاسع عشر بعد ازدهار المدارس الأدبية المختلفة في أوروبا. والمقصود من "الالتزام" هو المشاركة الواعية لفكر الكاتب أو الشاعر ومشاعرها في القضايا الإنسانية والوطنية والقومية. ومن هنا يُطلق الالتزام على استخدام الفن والأدب في خدمة الناس للتعبير عن مشاكلهم و أوضاع مجتمعهم ومعاناتهم. يعتبر أحمد مطر من الشعراء الذين جعلوا شعرهم في خدمة الدين و الأخلاق والسياسة والاجتماع يمكن القول إنه كرس حياته للشعب العربي وإن من أهم إنجازاته في الشعر المعاصر هو الالتزام في الأدب؛

^۱ نویسنده مسؤول؛ پست الکترونیک: mpishvaialavi@yahoo.com

الأمر الذي قلّما نجد مثله في شعر من عاصره من الشعراء. وإنتاجاته الشعرية أحسن شاهد لقولنا هذا. هذه الدراسة تحاول إلقاء الضوء على أنواع الالتزام في شعر أحمد مطر وتكشف عن مدى تردد كل منها في قوله. و تشير النتائج على أن الالتزام السياسي هو أكثر تواتراً بالنسبة إلى غيرها وأن الهجمة على مظاهر ظلم الحكام و جورهم في العالم العربي قد احتلّ جزءاً كبيراً من مضامين أشعاره. و يرجع ذلك إلى نشأة الشاعر في بيئة يسودها الظلم والقمع السياسي.

الكلمات الرئيسية: الشعر العربي المعاصر، الأدب الملتزم، أحمد مطر.

۱- مقدمه

یکی از چالش برانگیزترین مباحثی که توجه بسیاری از ناقدان و صاحب نظران را از دیرباز به خود مشغول ساخته و بستری برای پژوهش هنری و ادبی فراهم کرده است، مسئله‌ی التزام است. این رویکرد در بردارنده‌ی طیف وسیعی از معانی و مفاهیم است که همواره رو به گسترش و فزونی دارد و در روند خود دستخوش تغییر و تحولات بسیاری است. تاریخچه‌ی التزام به قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد. اولین کسی که در عصر حاضر این اصطلاح را به صورت رسمی در حوزه‌ی ادبیات و هنر به کار برد ژان پل سارتر (۱۹۸۰-۱۹۵۰ م) بود. او این رویکرد را «یکی از شاخه‌های مکتب واقع-گرایی در اروپا دانست؛ مکتبی که نقطه‌ی مقابل مکتب هنر برای هنر بود.» (غنیمی هلال، ۱۹۹۷: ۳۱۰). اگر چه در تاریخ ادبیات رگه‌هایی از التزام ادبی در ادبیات ملت‌های مختلف از جمله ادبیات عربی قابل مشاهده است، اما در گذشته این مسئله به صورت یک رویکرد یا یک طرز تفکر ادبی با ویژگی-ها و سازوکار معین در نیامده بود. علت آن کلاخ نشین بودن ادبیات و هنر در بسیاری از مراحل تاریخی و اجتماعی بوده است.

برخی التزام در ادبیات را تنها مختص نثر دانسته‌اند اما امروزه شعر نیز راه تعهد را پیموده و دوشادوش ادبیات داستانی و سایر هنرها خود را ملتزم و متعهد می‌داند. شاعر ملتزم رسول و هنرش، رسالتی است که در قبال آن مسئول است تا در مسائل و حوادثی که گریبان‌گیر جامعه است مشارکت داشته باشد. اندیشه‌ی التزام و تعهد دو رویکرد متقابل دارد: رویکرد اول و مورد نظر نگارندگان، متعلق آن تفکری است که محور اصلی‌اش پایبندی به فرهنگ اصیل مردمی، دین و اجتماع و دفاع از سیاست‌ها و عملکردهایی است که در راستای حقوق مردم، ارزش‌های اجتماعی آن‌ها و حفظ هویت ملی و مردمی است. این رویکرد شور و شوق خودباوری و نقش آفرینی را تشویق و به مبارزه علیه هر آنچه که موجودیت و اصالت سنت‌ها و اعتقادات دینی مردم را تهدید می‌کند یا به آن آسیب می‌رساند دعوت می‌کند و غایت آن رشد و تعالی انسان و آزادی از قید و بندهای تحمیلی و گشودن راه به سوی افق‌های تازه است. دیگری متعلق آن تفکری است که پایبندی به فرهنگ تاریخی مردم در آن یا وجود ندارد و یا کمرنگ است؛ در خدمت غاصبان حقوق مردم است و نقش آن‌ها را در تغییر و تحولات اجتماعی و سیاسی نادیده می‌گیرد و به توجیه عملکردهای حاکمان نالایق و طرز تفکر و سیاست آن‌ها می‌پردازد و حقوق اقلیتی را بر اکثریت مردم ترجیح می‌دهد و به عنوان یک بلندگو در خدمت چنین جریانی است. بنابراین «میزان التزام در ادب با میزان توجه شاعر به جامعه و نظر او در رابطه با مسائل مردمی و ملی قیاس می‌شود» (ضیف، ۱۳۸۸: ۱۴).

از آن جا که بحث التزام، به تعهد هنرمند در مقابل جامعه و بشریت می‌پردازد از این رو در خور اهتمام و توجه بسیاری است و در هنر نیز از آن به ادبیاتی مستقل تحت عنوان ادبیات ملتزم یاد

می‌شود که خود به شاخه‌های متعددی از جمله سیاسی، اجتماعی، دینی، فرهنگی و... غیره تقسیم می‌شود. از میان هنرمندان می‌توان شاعران را اولین هنرمندانی دانست که با قدرت بیان و سحر کلام، راه ستیز با ناهنجاری‌ها و ناراستی‌ها را به کار گرفتند. ظهور واژه‌ی التزام و تعهد به عنوان یک رویکرد و طرز تفکر ادبی از اواسط دهه‌ی پنجاه قرن بیستم جای خود را در شعر نوین عربی گشود و تجلی واقعی آن به بعد از سال ۱۹۶۷ برمی‌گردد که در این سال عرب‌ها در نبرد با رژیم صهیونیستی شکست خوردند.

یکی از شاعران متعهد معاصر احمد مطر است. او دوره‌ای از زندگانی خود را در زمان حکومت دیکتاتوری صدام و حزب بعث بر عراق گذرانده است؛ حزبی که از ویژگی‌های بارز آن «از بین بردن روحیه‌ی دینی، مبارزه‌ی ایدئولوژیک با شیعیان، اختصاص دادن ۸۰ درصد کل مطبوعات به برنامه‌های سیاسی-ایدئولوژیک حزب بعث، منع ورود افراد غیر بعثی به مؤسسات فرهنگی، اذیت و آزار بسیاری از مردم بی‌گناه با تکیه بر شعار هر که با ما نیست دشمن ماست، گسترش روحیه‌ی رفاه طلبی و مصرف‌گرایی در میان مردم و... بود» (حیدریان شهری، ۱۳۹۳: ۷۸). از این جهت شاعر خود را ملزم به انعکاس رنج‌ها، بی‌عدالتی‌ها، مشقت‌ها، بی‌کفایتی‌ها، ظلم و تعدی‌های حاکم بر جامعه دانست. شعرش را در خدمت اهداف والای انسانی به کار گرفت و از آن همچون سلاحی در برابر استبداد داخلی و خارجی بهره برد و ابایی از ترسیم فضای هراس‌آمیز حاکم بر جامعه به خود راه نداد. او در التزام خود شیوه‌ی منحصر به فردی دارد؛ ابتدا با اقتباس و وام‌گیری از آیات قرآن فضایی روحانی و معنوی برای مخاطب ایجاد می‌کند و بدین طریق ذهن مخاطب را برای بیان افکار و ایده‌های سیاسی خود به کار می‌گیرد، این بدان معناست که او التزام دینی را به عنوان پیش‌درآمد ورود به اندیشه‌های خود قرار می‌دهد و در کنار فضایل دینی و دفاع از اسلام به موضوعاتی اهتمام می‌ورزد که در خدمت خیر و صلاح جامعه‌ی بشری و بالأخص مسلمین است. او ملقب به «شاعر کلمه»، «شاعر تبعید»، «شاعر آزادی» و به ویژه «شاعر پلاکاردها» است، چرا که مبارزه‌ی خود را در راه آزادی جامعه با «شمشیر قلم آغاز می‌کند» (مشایخی، ۱۳۹۴: ۱۹۵) و با «شعرش به جنگ ظلم و ستم می‌رود» (مجیدی، ۱۳۹۰: ۵۰۶). مطر شاعری واقع‌گراست و رسالت خود را «روشنگری و رسوا کردن حاکمان فاسد و خودکامه و شوراندن مردم عرب» (خزلی، ۱۳۹۰: ۱۱) علیه رژیم‌های مزدوری می‌داند که سدّ راه عدالت و آزادی هستند. تأثیرگذاری احمد مطر در روند شعر آزاد و پیوند خوردن هستی شعر او با التزام، آزادی، انقلاب و دفاع از دین و مردم، نگارندگان را بر آن داشت تا مجموعه اشعار لافتات / پلاکاردهای او را به عنوان جامعه‌ی آماری انتخاب و نحوه‌ی کاربست التزام و تعهد را در این مجموعه با روشی توصیفی تحلیلی مورد بررسی قرار دهند.

۱-۱- سؤالات پژوهش

۱- نحوه بروز و ظهور التزام و انواع آن در شعر احمد مطر چگونه است؟

۲- کدامیک از انواع التزام در شعر او بسامد بالاتری دارد؟

۲-۱- پیشینه

پژوهش‌های متعددی در مورد احمد مطر انجام شده است که در زیر به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

ابراهیمی و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «**تحلیل مسأله‌ی فقر در شعر احمد مطر از منظر جامعه‌شناسی ادبیات**» با تکیه بر نظریات و منابع جامعه‌شناختی به تبیین مسئله‌ی فقر اقتصادی و نابرابری‌های اجتماعی در شعر احمد مطر پرداخته است.

حیدریان شهری (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به عنوان «**پژوهشی در اندیشه‌های سیاسی اشعار احمد مطر**» سیمای سیاسی شعر مطر و برخی عناصر ایدئولوژی شعر او را مورد بررسی قرار داده است و ضمن بیان موضوعات سیاسی به بازتاب اقتصادی شعر او نیز پرداخته است.

حیدری (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به عنوان «**افسانه تمثیلی و کارکرد آن در شعر احمد مطر**» به داستان‌هایی از زبان حیوانات و تمثیل نمادها در شعر مطر پرداخته است.

رجبی (۱۳۹۱) در مقاله‌ای به عنوان «**رسالت طنز در شعر میرزاده عشقی و احمد مطر**» به صورت تطبیقی کارکرد طنز در آثار دو شاعر را مورد نقد و بررسی قرار داده و وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را بیان نموده است.

سعدون زاده (۱۳۸۸) در مقاله «**مظاهر الأدب المقاومة فی شعر أحمد مطر**» موضوعات مربوط به لبنان و فلسطین، وطن دوستی، آزادی و مبارزه مورد بررسی قرار داده است.

میرزایی و دیگران (۱۳۸۸) در مقاله‌ای به عنوان «**روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر**» اشعار احمد مطر را از دید بینامتنی آیات و شخصیت‌های قرآنی مورد بررسی قرار داده و اقتباس‌های موجود در دیوان وی را تقسیم بندی نموده است.

معروف (۱۳۸۷) در مقاله‌ای به عنوان «**شیوه‌های کاربرد طنز در تصاویر فکاهی احمد مطر**» اسلوب‌های کاربرد طنز در شعر احمد مطر را مورد بررسی قرار داده است.

صدقی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای به عنوان «**مهم‌ترین عناصر معنایی شعر احمد مطر**» به برخی از مسائل سیاسی و اجتماعی موجود در شعر این شاعر پرداخته است و مفاهیمی چون بی‌پروایی و بلندپروازی شاعر، پلیدی و سمجی جاسوسان، ستمگری و تکبر حکام، سرکوب مخالفان و غیره.. را بیان کرده است.

بخش پرننگ و قابل تأملی از اشعار احمد مطر که حاکی از التزام و تعهد اوست از دید پژوهشگران به دور مانده است، لذا ضرورت فوق‌العاده‌ی این پژوهش انجام گیرد. لازم به ذکر است که پایان‌نامه‌ای با عنوان «**الالتزام فی شعر أحمد مطر: دراسة نقدية تحلیلية**» توسط حسین

عبدالله العلیوی در مقطع کارشناسی ارشد در دانشگاه أم درمان الإسلامية سودان در سال ۱۴۳۵ هجری نگاشته شده است که دسترسی به آن برای نگارندگان مقدور نگردد.

نگاهی به مفهوم التزام در ادبیات

وقتی گفته می‌شود *إِلْتِمَازٌ*، یعنی عانقه / به گردن گرفت و عهده‌دار شد (زمخشری، بی‌تا: ۵۶۴). بر این اساس التزام را چنین تعریف نموده‌اند که ادیب هنر خود را در خدمت اندیشه‌ای معین و انسانی درآورد و هدف او در ادبیات تنها زیبایی نباشد (وهبه، ۱۹۷۴: ۷۹) و احساس او در قضایای قومی، ملی و بیان دردها، رنج‌ها و آرزوهای مردم مشارکت نماید (غنیمی، ۱۹۸۲: ۷۳) و در خدمت جاودانگی و قهرمانی قرار گیرد (حمودی قیسی، ۱۹۷۹: ۷۳). از این رو مقیاس التزام در ادبیات، میزان سازگاری ادیب یا شاعر با جامعه و مسائل و مشکلات مردم است که او را به مسئولیت درباره‌ی تبعات آن سوق می‌دهد و رسالت هنری خود را ایفا می‌کند (عبدی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). در تعریف التزام دو جانب حسی و معنوی انسان مورد نظر قرار می‌گیرد، به عنوان مثال انسان متعهد می‌شود که قدری از مالش را در ازای زمینی که از املاک دولت تصرف کرده است بپردازد پس او ملتزم است. در این مفهوم حسی که متضمن معنای التزام است امری معنوی نیز وجود دارد که انسان بدان ملتزم است و این حس را به وی می‌دهد که در ازای امری که خود را بدان مکلف می‌داند و آن را با وجود خویش آمیخته است، همیشه در جدال با خود است و در مصاحبت با آن احساس آرامش و رضایت می‌کند و این همان التزام معنوی است (رافت سعید، ۱۴۰۸: ۶). از همین جاست که به التزام حقیقی در ادبیات می‌رسیم. هر هنرمندی اعم از شاعر یا نویسنده، تحت تأثیر تعابیر پویا و الهام بخش ادبیات قرار می‌گیرد و درون وی به واسطه‌ی این تعابیر منفعل می‌شود و آن‌ها را دست‌آویزی برای تجلی مسائل جامعه و درد و رنج‌های مردم قرار می‌دهد. هنگامی که می‌گوییم شاعر یا نویسنده ملتزم است، بدین معناست که به این افق والا دست یافته که هنر خویش را وسیله‌ای برای مشارکت آگاهانه در قضایای دینی، سیاسی، اجتماعی و ... جامعه قرار دهد. شاعر متعهد در هر گوشه‌ای از این جهان پهناور صدای اعتراض خویش را در قالب شعر به گوش دیگران می‌رساند و احساسات آن‌ها را در مقابل ستمگران و غاصبان سرزمین‌های ستم‌دیدگان بر می‌انگیزد و همین سبب بیداری وجدان‌های خفته می‌گردد (أحمد عثمان و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۵). ادیب یا شاعر ملتزم آنچه را که از معارف یقینی به دست آورده است با خون خود آمیخته و در جنبش ادبی خود جز در راستای آن حرکت نمی‌کند و در زندگی شخصی خود و تعامل با هستی و جهان با آن نفس می‌کشد و از افکار و مفاهیم اسلامی، تعبیری هنری و زیبا ارائه می‌دهد و این التزام را به زیبایی در شعر، رمان، داستان، نمایشنامه و ... بازتاب می‌دهد. در التزام اجتماعی نیز ضمن دفاع از حقوق فراموش شده‌ی مردم و تصحیح اندیشه‌های حاکم بر جامعه با زبانی نیش‌دار، ضعف‌ها، کاستی‌ها و عقب ماندگی جامعه را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

احمد مطر و حیات علمی و ادبی او

احمد مطر در ابتدای دهه‌ی پنجاه میلادی در روستای «تنومه» در نزدیکی بصره به دنیا آمد. در آغاز چهارده سالگی به سرودن شعر پرداخت. شعرهای نخستین او، بیشتر صبغهی رومانتیکی و تغزلی داشت، ولی طولی نکشید که «نزاع و کشمکش میان مردم و حکومت بر سر آزادی و عدالت، او را وارد عرصه‌ی مبارزه‌ی سیاسی نمود تا جایی که سراپای وجودش به شورش، اعتراض و انقلاب تبدیل شد.» (مطر، ۲۰۱۱: ۵). بدین ترتیب اشعار سیاسی جای اشعار تغزلی را گرفت، زیرا به قول خودش خوش نداشت در مجلس ماتم، رخت عروسی به تن کند! تا جایی که حتی تنفرش را نسبت به شاعران بی درد اعلام می‌کند و لعنت می‌فرستد به شاعرانی که زلف یار را می‌بینند ولی طناب دار را نه (همان منبع: ۱۷۴). تا آنجا که می‌گوید: نوشتن و سرودن برای من، نوعی اعتراض علیه اوضاع نابسامان جهان عرب است؛ تلاشی است برای باز پس گرفتن انسانیت به غارت رفته‌ام و این از آن‌رو است که خداوند مرا خلق کرد به من امر فرمود که بخوانم و... من می‌کوشم که قبرم را با «قلم» نبش کنم و جنازه‌ام را پیش از تعفن برابیم تا بتوانم فریاد بزنم و در فریادم، فریاد هزاران زنده به گور دیگر را خلاصه کنم؛ زیرا من می‌دانم «کلمه» معجزه‌ی این امت و شعر، دست و چشم و مجاری تنفسی این مردم است. شعر، شراره‌ای است که فتیله‌ی این بمب را مشتعل می‌کند و شاعر، فرماندهی از جان گذشته‌ای است که برای ملت خویش یک شاهد و یک شهید است، نه مطربی که شغلش تسلی مزاج سلاطین باده گسار باشد (روزنامه الوطن العربی، ۱۹۸۵، ص ۵۴). به خاطر اشعار سیاسی‌اش او را به کویت تبعید کردند. در کویت نیز به عنوان سردبیر روزنامه کویتی «القبس» مشغول به کار شد و اشعار انقلابی‌اش را با عنوان «لافتات» (پلاکاردها) منتشر کرد. لحن صادقانه و کلمات تند و گزنده‌ی مطر، و «لافتاتش» بر ضد حکومت صدام و دیگر حکومت‌های عربی، دولت کویت را مجبور به تبعید او کرد (سعدون زاده، ۱۳۸۸: ۵۶). قصاید او زبان گویای ملتی گردید که از ترس جانشان مهر خاموشی بر دهان نهاده بودند. او صراحتاً می‌گوید: «من به خاطر حظ بردن و تشویق دیگران یا برای اینکه با لباسی از حریر، ننگ برهنگی خویش را فروپوشانم شعر نمی‌سرایم بلکه برای کمک به نیازمندان، آزادی اسیران و دفاع از هستی خویش شعر می‌سرایم» (مطر، ۲۰۰۸: ۲۴۶). به گفته‌ی او مخاطبان شعرهایش تنها فرد یا طبقه‌ای خاص از افراد نیستند بلکه تمام مردم هستند (مطر، ۲۰۰۱: ۱۸۸) و این مخاطبان را در حالی که در مقابل این همه ظلم و بی‌داد سکوت کرده‌اند سرزنش می‌کند و به شورش علیه ظلم و ستم فرا می‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد قفل زبانشان را بشکنند و با پارادوکسی آن‌ها را «الْحَيِّ الْمَيِّت» می‌خواند و زمانه‌ای را که در آن خاموش مانده‌اند «زمانه‌ی خران» می‌نامد.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شعر او استفاده‌ی فراوان از تلمیح و اقتباس‌های قرآنی و نیز احادیث معصومین (ع) است که حاکی از پرورش شاعر در خانواده‌ای مذهبی و آشنا با قرآن و

مضامین دینی است و همین در سبک و در مضمون اشعار او تأثیر بسزایی داشته است. همان‌طور که وی در این باره می‌گوید: حمایت از مظلوم که هدف شعری من است یکی از برکات قرآنی است که در قلبم جای گرفته است.

این شاعر متعهد تاکنون تألیف‌های زیادی را به رشته‌ی تحریر درآورده است ولی به دلیل محتوای سیاسی چاپ آن‌ها در اغلب کشورهای عربی ممنوع است. او مجموعه‌ی لافتات را در سال‌های ۱۹۴۸-۱۹۹۹ م سروده است. لافتات وصف حال مردم عراق و سایر ملت‌های عربی است که در زیر سلطه‌ی استکبار و استعمار، هویت خود را از دست داده اند. محتوای آن سراسر تشویق و تحریک مردم برای به دست آوردن حقوق راستین و انسانی خویش است. نیز چهار مجموعه‌ی کوتاه از او منتشر شده است: «إني المنشوق أعلاه» (۱۹۸۹)، «ديوان الساعة» (۱۹۸۹)، «مأصعب الكلام في رثاء ناجي علي» و «العشائر الأخير لصاحب الجلالة إبليس الأول». این آثار در ساختار سنتی و کلاسیک به نظم در آمده‌اند. در سال ۱۳۸۵ گزیده‌ی ای از اشعار مطر با ترجمه‌ی شاعر معاصر عبدالرضا رضایی نیا با عنوان پلاکاردها توسط انتشارات سوره مهر منتشر شده است.

۴- جلوه‌های التزام در شعر احمد مطر

احمد مطر در اغلب آثارش مردم عرب را سرزنش و حاکمان آن‌ها را هجو می‌کند. او ذوق شاعری، زبان تند و قلم رسای خود را برای مبارزه در برابر اوضاع نابسامان علم می‌کند تا رسالت خود را در قبال مردمش به انجام رساند. شعر او سرشار از عاطفه‌ی ملی است و هدفش افشای بی‌کفایتی و ظلم زمامداران حاکم است تا مردم خفته و ناآگاه خود را از سکوت باز دارد و به بیداری فرا خواند. صدق عاطفه در مجموعه‌ی لافتات موج می‌زند. التزام احمد مطر در سه حیطه‌ی سیاسی، دینی و اجتماعی برجسته می‌نماید.

۴-۱- التزام سیاسی

احمد مطر شاعری است که خود را ملزم به انعکاس رنج‌ها، بی‌عدالتی‌ها، سیاهی‌ها و آشفتگی‌های موجود در جامعه‌اش نموده است. او فردیت، خوددوستی و ترس را رها کرده و به میدان خطرآفرین مبارزه‌ی سیاسی قدم گذارده است تا بدین وسیله مردمش را از ظلم ظالمان و آشفتگی اوضاع آگاه سازد و به آنان جرأت دهد تا از پله‌ی سکوت رها شوند و به مبارزه با ظلم برخیزند. این شاعر، سکوت در برابر سیاست ظلم‌محور را پذیرش خواری و ذلت می‌داند و آن را مایه‌ی ننگ به حساب می‌آورد. ریشه‌ی تمام آشفتگی‌ها و بی‌عدالتی‌ها و فسادها را نتیجه‌ی استبداد نظام حاکم می‌داند و در سراسر اشعارش گاه با بیانی صریح و گاه در ساختاری نمادین و رمزگونه بدان اشاره می‌نماید.

۱-۱-۴- استبداد

چنان که گذشت احمد مطر در آغاز به تغزل توجه بیشتری داشت اما هنگامی که نشانه‌های ظلم و اختناق را در جامعه دید و طعم تلخ استبداد را چشید، گام در عرصه‌ی استبداد ستیزی و اشعار سیاسی نهاد. همین امر خشم رژیم مستبد بعثی را برانگیخت و وی را به کویت تبعید نمود. با این حال مطر بدون هیچ واژه‌ای، سرودن اشعار آتشین و کوبنده‌ی خود را علیه ظلم و استبداد ادامه داد «زبان تند، گزنده و ستم‌سوز او موجب شد که در تبعید (کویت) نیز جباران عرب گریبان مطر را رها نکنند» (حسینی، ۱۳۶۷: ۳۲). به همین خاطر او را مجبور کردند تا کویت را ترک کند. پس از آن مطر در تبعیدی اجباری به لندن رفت و در آنجا سکونت کرد. وی در محکومیت استبداد چنین می‌سراید:

«و نَحْنُ نَسْلُ آدَمٍ / لَسْنَا مِنَ الْأَحْيَاءِ فِي أَوْطَانِنَا / وَ لَا مِنَ الْأَمْوَاتِ / نُحْرَبُ مِنْ ظِلَالِنَا / مَخَافَةَ انْتِهَاكِنَا / نُحْرَبُ لِلْمَرَاةِ فِي وَجُوهِهَا / وَ نَكْسِرُ الْمَرَاةَ / خَوْفَ الْمَدَاهِمَاتِ! / نُحْرَبُ مِنْ هَرُوبِنَا / مَخَافَةَ اعْتِقَالِنَا / بِتَهْمَةِ الْحَيَاةِ / صَحْنَا بِصَوْتِ يَائِسٍ: / يَا أَيُّهَا الْوَلَاةُ / نَرِيدُ أَنْ نَكُونَ حَيَوَانَاتَ / نَرِيدُ أَنْ نَكُونَ حَيَوَانَاتَ!» (مطر، ۲۰۱۱: ۷۹).

ما نسل آدم در وطن خودمان نه جزء زندگانیم و نه مردگان. از ترس هتک حرمت و حقوقمان از سایه‌ی خودمان نیز فرار می‌کنیم. با دیدن چهره‌هایمان در آینه فرار می‌کنیم و آینه را می‌شکنیم، از ترس اینکه مبدا مورد حمله‌ی ناگهانی قرار گیریم از گریختن خود نیز فرار می‌کنیم، مبدا به تهمت زندگی کردن، بازداشت شویم. با ناامیدی فریاد می‌زنیم: ای حاکمان، ما می‌خواهیم حیوان باشیم، ما می‌خواهیم حیوان باشیم.

این قطعه، اوضاع خفقان آمیز و اسفبار مردم را بیان می‌کند؛ همان ملتی که استبداد حاکم آن‌ها را حتی از ابراز وجود می‌ترساند، گویی نه جزء زنده‌ها هستند و نه از مردگان‌اند. ترس از حکومت و زندانی شدن چنان در ذهن مردم رخنه نموده است که حتی جرأت زیستن و در آینه نگاه کردن را هم ندارند. از این رو شاعر در پایان قصیده، ناامیدی و ناچاری آن‌ها در برابر استبداد را با فریاد "می‌خواهیم حیوان باشیم" به نمایش می‌گذارد، گویی می‌خواهد حیوان بودن را به انسانی که اشرف مخلوقات است و تحت ستم و استبداد هیئت حاکمه درآمده است، ترجیح دهد. تکرار جمله‌ی مذکور درد و رنج حاکم بر آنان را برای مخاطب محسوس می‌نماید و حس بی‌زاری او را نسبت به رژیم مستبد بر می‌انگیزد.

احمد مطر در قصیده‌ی دیگری با عنوان "الْحَيِّ الْمَيِّتِ" با ترسیم خود بعنوان یک زنده‌ی مرده، در واقع به احوال ملتی نظر دارد که اگرچه به لحاظ جسمانی زنده‌اند اما سکوت و عدم تفکر در فضای بسته‌ی سیاسی که در آن جاسوسان جزئی از خون افراد هستند، آنها را به مردگانی بی‌اراده مانند ساخته است. ملتی که باید همچون خران به اندک شعیری قانع باشند، بدون اندیشه زندگی

کنند و نطق و تفکری نداشته باشند. در حقیقت، داشتن آگاهی، هشیاری و تعقل در زمانه‌ای که احمد مطر آن را "زمانه‌ی خران" (همان منبع: ۳۶) نامیده است، از سوی حاکمان جرم تلقی می‌شود. رفتار منافقانه و ریاکارانه از ردیلت‌هایی است که پیامد استبداد حاکم بر جامعه است. شاعر در یکی دیگر از قصایدش با اشاره به رواج نفاق در میان مردم، با تعریض و کنایه نیکان و ضعیفان را به نفاق فرا می‌خواند تا آنان نیز هم‌رنگ جماعتی شوند که دورویی و نفاق را نردبان ترقی خود قرار داده و افراد صادق را به سقوط واداشته‌اند. او خطاب به ملتش می‌گوید: نفاق بورز، نادانی است اگر بگذاری منافق از جسم نحیف تو بالا برود و تو سقوط کنی (همان منبع: ۶۰). گویی شاعر با این تعبیر می‌خواهد بگوید که این خصلت نکوهیده تنها راه بقا در چنین جامعه‌ی فاسدی است.

مطر اوج استبداد و خشونت حکومت را در قصیده‌ی "مواعید" به مخاطب نشان می‌دهد. او در این قصیده خطاب به دوستش می‌گوید اگر قصد داری قرار ملاقاتی با من بگذاری، از زمان، مکان و چگونگی ملاقاتمان از من بپرس؛ زیرا از پاسخ دادن به آن معذورم، چرا که «نمی‌دانم کی کجا خواهم بود و چگونه خواهم بود، پس لطفاً از من بپرس. بلکه درباره‌ی من از دولت بپرس، زیرا او نسبت به من از خود من آگاه‌تر از (سرنوشت) من است» (همان منبع: ۱۰۷). از این سخن به دست می‌آید که شاعر افراد کشورش را موجودات بی‌اراده‌ای می‌داند که نسبت به فردای خود هیچ ذهنیتی ندارند و نمی‌دانند تحت حاکمیت چنین دولت مستبدی که هر لحظه ممکن است به بهانه‌ای آنان را دستگیر یا مجازات کنند، چه سرنوشتی خواهند داشت. بنابراین مردم به جهت بی‌ثباتی اوضاع و استبداد حاکمان نمی‌توانند در مورد فردای زندگی‌شان بیندیشند و تصمیمی بگیرند. «ای دوست من، من از اندیشیدن به آرزوهایم نیز بازداشته شده‌ام، اندیشیدن و عصاره‌ی ذهن را گرفتن، ممنوع است، زیرا در این صورت دولت عصاره‌ی مرا خواهد گرفت» (همان منبع).

فضای خفقان آور موجود در جامعه‌ی استبداد زده‌ی مطر تا حدی است که مهر خاموشی بر دهان همگان زده به گونه‌ای که نه تنها افراد از ترس حکومت و سایه‌ی مرگ جرأت اعتراض و ابراز وجود ندارند بلکه پژواک صدا هم جرأت انعکاس ندارد و از ترس، خلاف آنچه را که گفته می‌شود منعکس می‌کند. مطر این فضا را به گونه‌ای هنرمندانه توصیف می‌کند و می‌گوید «هرگاه فریاد می‌زنم: "لا" پژواک آن را از ترس مرگ، "نعم" می‌شنوم» (همان منبع: ۱۴) بدین معنی که حتی صدای شاعر از ترس مرگ، انعکاس بر عکسی دارد و آنچه را که هدف شاعر است منتقل نمی‌سازد.

شاعر یکی دیگر از جلوه‌های اختناق در جامعه را حضور مخبران و جاسوسان بی‌شمار در قدم به قدم سرزمینش می‌داند. او این جاسوسان را به مورپانه‌هایی تشبیه می‌کند که به او چسبیده‌اند و هرکجا که می‌رود بر او سایه می‌اندازند، کیفش را می‌گردند، در جوهرش شناور می‌شوند و حتی در خواب‌های شبانه‌اش هم حضور دارند (همان منبع: ۲۱) و با این وجود باز هم دست از مبارزه طلبی بر نمی‌دارد و در شرایطی التزام ادبی خود را به همگان اعلام می‌دارد که هزار و یک در اطراف او را

محاصره کرده و بر هر کدام از این درها سگ‌هایی (جلادانی) گمارده شده‌اند که اگر به کسی شک داشته باشند و یا کوچک‌ترین اشاره‌ای را ببینند گردن آن‌ها را می‌زنند (همان منبع: ۵۶). احمد مطر گاه اوضاع از هم گسیخته و خفقان‌زده‌ی کشورش را با استمداد از "تعریض و کنایه" بیان می‌دارد. او اوضاع جامعه را امری اعجاب‌آور و معمای پیچیده‌ای می‌داند و می‌گوید: اوضاع ما همچون معمای پیچیده‌ای است که حتی جن هم از حل این معما عاجز است و تاریخ نیز نظیر آن را به خود ندیده است (همان منبع: ۱۵۱). مطر ضمن قصاید دیگری تاریخ را از دیدن اوضاع شگفت‌آور و آشفته‌ی کشورش متعجب معرفی کرده است و چنین فکر می‌کند که قطعاً تاریخ با نهایت تعجب و درماندگی به تاریخ دوران ما خیره می‌شود (همان، ۱۵۸) و حتی هنگامی که به شیوه‌ی رهبری نظام‌های فاسد می‌نگریم تاریخ آن روزگاران از شدت خواری در سلول انفرادی حبس می‌شود (همان منبع: ۳۱۷).

۲-۱-۴- دعوت به ایستادگی و مقاومت

منش احمد مطر تنها به بیان واقعیت‌های تلخ جامعه محدود نمی‌شود بلکه هدف اصلی او از این کار آن است که جرأت و جسارت را در مخاطب رنجور و درد آشنا زنده نماید و او را به این نتیجه رساند که بهترین راه مقابله با حاکمان فاسد و نالایق خیزش و انقلاب است. او در قصیده‌ی "قف و رتل سوره النسف علی رأس الوثن" مخاطب عربش را از هجرت نهی می‌کند و از او می‌خواهد که در برابر زورگویان بایستد تا وطن تبعید شده به جایگاه اصلی‌اش بازگردد. در این قصیده با اشاره به هجرت پیامبر(ص) یادآور می‌شود که چنین هجرتی در دوره‌ای که هیچ یابوری نیست و همه‌ی مردان آزادی‌خواه در زندان‌ها گرفتارند و غارها ناامن و جاسوسان در کمین‌اند بی‌نتیجه است. «نبی اکرم(ص) زمانی که هجرت را برگزید صحابه و یارانی داشت و غار، عنکبوت و کبوتر یاران او بودند» (غنیم، ۲۰۰۴: ۹۱)، اما در این عصر، هجرت همان مرگ است؛ مرگی که بر پایه‌ی انقلاب و حرکت به سوی تغییر و اصلاح اتفاق افتاده است.

«أنت مطلوب علی کلّ المحاور / لا تهاجر / قف كما أنت / ورتل سورة النسف / علی رأس الوثن / إنهم قد جنحوا للسلم / فاجنح للدخائر / ليعود الوطن المنفي منصوراً / إلی أرض الوطن» (مطر، ۲۰۱۱: ۴۹ و ۵۰). تو در همه‌ی مکان‌ها تحت تعقیبی. هجرت مکن، همانطور که هستی بایست و سوره‌ی نسف(ویرانی) را بر سر بت‌ها بخوان، آن‌ها قطعاً به صلح تمایل پیدا کرده‌اند و تو نیز به اندوخته‌هایت تمایل پیدا کن تا وطن تبعید شده پیروزمندانه به سرزمین وطن بازگردد. در قصیده‌ی "انتفاضة" شاعر به طور مکرر عبارت "إرم الحجر" را خطاب به فلسطینیان به کار می‌برد. او علاوه بر تشویق آنان به مبارزه و استمرار آن، ایستادگی و پایداریشان را در برابر اشغال-

گران به صلابت، صمود، استقامت و خموشی سنگ تشبیه می‌کند که از هر سو، از زمین و آسمان همچون امور مقدر، بر سر آنان فرود می‌آیند و آنان سلاحی جز سنگ ندارند. شاعر مردم را در برابر رفتار مغول آسای حاکمان به صبر و استقامت دعوت می‌کند و می‌گوید: روزگار چنین حاکمان ظالمی به پایان خواهد رسید، همچون قوم مغول که با هجوم به سرزمین‌هایی که مهد علم و تمدن بود، کتاب‌های بسیاری را به آتش کشید اما در نهایت ایامش به سر آمد. نیز همچون تپش پاییز و سرمای جنون‌آمیز زمستان که به اوج می‌رسد، اما سرانجام هر فصلی دولتش به اتمام می‌رسد (همان منبع: ۱۲۴).

۳-۱-۴- آزادی و آزادگی

بخش عظیمی از لافتات احمد مطر دعوت به آزادی و آزادگی است. غالب واژگان او به نوعی مردمان عرب را به بیداری، ظلم ستیزی و شکستن سکوت فرا می‌خواند. نزاع و کشمکش میان مردم و حاکمان بر سر آزادی و عدالت‌خواهی روح تفکر سیاسی را در او بیدار و وی را وارد عرصه‌ی مبارزه-ی سیاسی نمود، تا جایی که «سراپای وجودش تبدیل به شورش، اعتراض و انقلاب گردید» (مطر، ۲۰۱۱: ۵).

«عربی‌ا: عریباً انا ارثینی.. / شقی لی قبراً .. / و اخفینی من جینی /... غصت بالخوف شرا یینی / ما عدت کما اُمسی اُسدأ.. بل فأراً مکسور العین / أسلمت قیادی کخروف... أفرعه نصل السکین / ورضیت بأن أبقی صفرأ.. أو تحت الصفرِ بعشرین...» (همان).

من عرب تبارم، رثای مرا بخوان...، برایم قبری حفر کن...، از ترسم مرا مخفی کن. ترس تمام رگ‌هایم را پر کرده است، دیگر همچون گذشته شیرینی نیستم، بلکه همچون موش کور گشته‌ام، همچون بره‌ای خود را تسلیم کردم، بره‌ای که لبه‌ی چاقو او را ترسانده است، راضی‌ام به اینکه صفر باقی بمانم و یا ده‌ها برابر زیر صفر.

در این قصیده احمد مطر نه تنها هموطنانش بلکه تمام ملت‌های عرب تبار را مورد خطاب و چه بسا مورد سرزنش و عتاب گزنده‌ی خود قرار می‌دهد. او سعی دارد با نسبت دادن "موش کور" و "بره" به مردم عرب، آنها را از ظلمت، سکوت و خفتی که بدان دچار گشته‌اند، آگاه سازد و با تلنگری که به آنان وارد می‌کند، احساس و اراده‌ی خیزش به سوی آزادی را در آنان شعله‌ور نماید. در کنار چنین سرزنش‌هایی که نثار ملت عرب می‌کند، با آوردن جمله‌ی "دیگر همچون گذشته شیرینی نیستم" آنان را به یاد دوران‌های طلایی حیات عربی در قرن دوم تا قرن ششم می‌اندازد تا بدین طریق روح شهامت و امیدواری را در آنان برای قیام و بازیافت هویت و اصالت فراموش‌شده به تکاپو وا دارد.

شاعر آزاده بار دیگر در ضمن قصیده‌ی "الاختیار" آزادمنشی، بیزاری از ظلم باطل و طرفداری خود را نسبت به حق به ملتش یادآور می‌شود و اظهار می‌دارد که اگر میان سپاه یزید و امام حسین مخیر شود، ترجیح می‌دهد که پشت سر امام حسین (ع) با شکم گرسنه نماز بخواند (همان منبع: ۱۲۵).

۴-۱-۴- فلسطین

فلسطین و مظلومیت ملت آن، درد مشترک تمام آزادی‌خواهان و انسان‌های متعهد است. در این راستا احمد مطر نیز به عنوان یک شاعر متعهد که اشعارش نوعی زلزله یا خیزش برای بیداری وجدان‌های خفته است، می‌کوشد تا با یاد کردن از "قدس" قضیه‌ی فلسطین و اشتیاق برای رها شدن آن از چنگال غاصبان را در ذهن و اندیشه‌ی مخاطبان همواره زنده نگه دارد:

«بین یدی القدس: یا قدس یا سیدی معذرة فلیس لی یدان/ ولیس لی أسلحة ولیس لی میدان /کل الذي أملكه لسان/ و النطق یا سیدی أسعاره باهظة ، والموت بالجان/ سیدی أخرجتی، فالعمر سعر كلمة واحدة و لیس لی عمران/ أقول نصف كلمة ، ولعنة الله علی وسوسة الشيطان...» (مطر، ۲۰۱۱: ۳۶).

در پیشگاه قدس: ای قدس ای بانوی من، عذر می‌خواهم، دستانی ندارم و اسلحه و میدانی ندارم. تمام آنچه که دارم یک زبان است. ای سرورم سخن گفتن قیمت گرانی دارد و مرگ رایگان است. سرورم در تنگنایم نهادی، قیمت یک کلمه یک عمر زندگی است و من فرصت دوبار زندگی کردن ندارم. لذا نصف کلمه را بر زبان می‌آورم: لعنت خداوند بر وسوسه‌ی شیطان باد... شاعر به خاطر اشغال، که آن را ننگی برای ملت عرب می‌داند، اندوهگین است، به همین خاطر در آغاز با واژه‌ی "سیدی" از قدس عذرخواهی می‌کند که نتوانسته به عنوان یک عرب از او که سرور همگان است پاسداری و حمایت کند. او علت حمایت نکردن را ناتوانی و خالی بودن دستانش می‌داند؛ دستانی که استبداد حاکم آنان را از انجام هرگونه حرکتی بازداشته است. در چنین فضای رعب‌آور و خفقان‌آمیز نه تنها دست‌ها قدرت عمل ندارند، بلکه زبان‌ها نیز به کام دهان‌ها چسبیده و جرأت نطق ندارند؛ چراکه قیمت یک کلمه حرف زدن برابر است با مرگ و فنا شدن یک عمر زندگی. او به تنها سلاح خود یعنی زبانش اشاره می‌کند که با آن می‌تواند حداقل نصف کلمه‌ای حرف بزند و بر حکام مستبد، خشن و هزار چهره لعنت بفرستد. اندیشه‌ی مظلومیت فلسطین و درد و رنج‌های آن در قصاید دیگر احمد مطر از جمله "منفیون" و "عائدون" موج می‌زند. از محتوا و پیام قصاید فلسطینی این شاعر آن است که فلسطینیان تبعیدی و آواره روزی فریاد آزادی سر خواهند داد و به زادگاه دیرینه‌ی خود باز خواهند گشت.

شاعر در برخی دیگر از قصایدش مردم فلسطین را مدح و ستایش گفته و تلاش آنان برای رهایی و مبارزه‌شان با غاصبان را نوعی عبادت تلقی نموده است و عقیده دارد که سنگی که در دستان کودک فلسطینی است خود عین عبادت است (همان منبع: ۱۳۶). در قصیده‌ی دیگری بنام "طلب الانتماء للعصر الحجری" شاعر به روزگار فلسطینیانی اشاره دارد که در برابر غاصبان سلاحشان سنگ است و آرمانهایشان برحق است. او در این قصیده روزگار فلسطینی‌ها را عصر حجری نامیده است و فلسطینیان را "خاتمة الأحرار"، "فاتحة القرآن"، "اهل الجنة" و آزادگانی می‌نامد که همگی به ریسمان الهی چنگ زده‌اند (همان منبع: ۱۳۷).

۵-۱-۴- هجو حاکمان

هجو حاکمان عربی گستره‌ی وسیعی از اشعار احمد مطر را به خود اختصاص داده است. حاکمان و والیانی که برای مردم هیچ حقی قائل نیستند و نهایت بی‌عدالتی را در مورد آنان به اجرا می‌گذارند. در این باره مطر می‌گوید اگر سگِ والی یا حاکم، ما را گاز بگیرد و سگ بمیرد ما را به جرم مسموم نمودن سگ اعدام خواهند کرد (مطر، ۲۰۱۱: ۵۳). گاهی شاعر در هجو و بیان پلیدی زمامداران از اسلوب قرآنی قسم بهره می‌گیرد. همانطور که در قرآن به امور بزرگ، مهم، اعجاب آور و تأثیرگذار سوگند یاد می‌شود شاعر نیز در قصیده‌ی "لا اقسام بهذا البلد" مرگ را محصول سلطه‌ی حاکمان عرب می‌داند. مردم در سایه‌ی حاکمیت این جباران و زورمداران دروغین و سست عنصر همواره شبخ سرگردان و گرسنه‌ی مرگ را که در جستجوی طعمه‌ای است، بر سر خود احساس می‌کنند: سوگند به دروغ و باطل، سوگند به حاکمان پست و فاسد، سوگند به ملت ستم‌دیده‌ی ما. به راستیکه مرگ در سرزمین ما، گرسنه و لاغر در حال جولان دادن است" (همان منبع: ۱۲۶).

احمد مطر در قطعه‌ای نمادین به نام "صندوق العجائب" از حاکمیت ظالمانه و بی‌ثبات حاکمان مستبد و نالایق عرب پرده برمی‌دارد. او با نشان دادن یک عروسک چوبی فقیر و اوضاع اندوهبار مردم را یادآور می‌شود. شمشیر برنده‌ای که در دست عروسک ترسیم نموده بیانگر تمایل آزادی‌خواهان برای مبارزه با حاکمان بی‌کفایت است. سکوت عروسک نماد خفقان و ناتوانی مردم از اعتراض به سیاست‌های ظالمانه‌ی حاکمان است. همچنین توصیف شاعر از پدری که با دیدن بازی فرزندش خشمگین و مضطرب می‌شود و بساط بازی‌اش را جمع می‌کند و با پیچاندن گوشش او را تنبیه می‌نماید (همان منبع: ۵۳)، اشاره به این است که او نیز یکی از مردم رنج‌دیده‌ای است که نمی‌خواهد فرزندان و نسل‌های بعدی راه ظالمانه و طریقه‌ی ناپسند حاکمان عرب را در پیش گیرند؛ حاکمانی که مردم را همچون عروسکی، ابزار دست خود قرار داده‌اند و آن‌ها بازیچه‌ای هستند که حتی حق خشمگین شدن و اعتراض به اعمال ظالمانه‌ی آنان را هم ندارند و همین مایه‌ی خشنودی آن‌هاست.

۶-۱-۴- ظلم و بی عدالتی

با دقت در عنوان و واژگان برخی از قصاید احمد مطر درمی‌یابیم که شاعر در جامعه‌اش به دنبال گمشده‌ای می‌گردد و آن عدالت است. عنصری که از دیرباز مردم با آن غریبه‌اند، در جستجوی آن هستند اما آن را نمی‌یابند. شاعر می‌گوید حکومت در یک جامعه با کفر می‌تواند پایدار بماند اما با ظلم نه. او گناه انسان‌ها را در قتل، ظلم، غارت و خونریزی متوجه دین نمی‌سازد، اگرچه ظالمان به نام دین دیگران را می‌کشند، ظلم می‌کنند و خون می‌ریزند. مطر خطاب به حاکمان می‌گوید: هر مقام و منصبی که دارید داشته باشید اما عدل را برپا دارید. من خواهان شکل خاصی از حکومت نیستم تنها چیزی که برایم اهمیت دارد عدل سلطان است (مطر، ۲۰۱۱: ۱۹۴).

شاعر گاهی در توصیف ستم و بی‌عدالتی گزنده سخن می‌گوید و ظلم را در قالب موجودی انزجارآمیز و نجس به تصویر می‌کشد که غل و زنجیری با خود حمل می‌کند و همچون کسی که خبر مرگ به در خانه‌ای می‌برد، سراغ مردم رنج‌دیده می‌رود و از تیره‌تر شدن احوال و ظالمانه‌تر شدن اوضاع خبر می‌دهد.

«دَقَّ بَابِي كَائِنَ يَحْمِلُ أَغْلَالَ الْعَبِيدِ/ بِشِعْ/ فِي فَمِهِ عَدْوَى/ وَفِي كَفِيهِ نَعْيٌ/ وَ بِعَيْنِيهِ وَعِيدُ/ رَأْسُهُ مَا بَيْنَ رَجْلَيْهِ/ وَ رَجْلَاهُ دِمَاءٌ وَ ذِرَاعَاهُ صَدِيدٌ» (همان منبع: ۲۶۰).

موجودی که غل و زنجیر اسیران را به پا داشت در خانه‌ام را کوبید، موجودی زشت رو، که در دهانش عفونت، در دستانش خبر مرگ و در چشمانش غرش و تهدید بود. سرش میان پاهایش بود، پاهایش خونین و ساعدش چرکین.

شاعر یکی دیگر از جلوه‌های ظلم و بی‌عدالتی را کشته شدن بی‌شمار و غیر منصفانه‌ی مردم توسط زمامداران حکومتی بیان می‌کند. او از مردمی سخن می‌گوید که با شمشیر سرمایه‌داران و صاحبان عمامه و عقاب (حاکمان عرب) کشته می‌شوند و در نهایت حاکمان بر کشتی جنازه‌های این افراد و در دریایی از خون آنان سوار اند (همان منبع: ۱۳۱).

۴-۲- التزام دینی

از جمله التزام دینی در شعر احمد مطر به کارگیری شخصیت‌های قرآنی، اقتباس از قرآن و احادیث و اشاره به اصول دینی در راستای مضامین سیاسی است که شاعر تلاش نموده با تمسک جستن بدانها جامعه‌ی مسلمان عرب را از آلام و رنج‌های استبداد هیئت حاکمه رهایی بخشد. در زیر به برخی از مصادیق آن اشاره می‌شود:

۱-۲-۴- به کارگیری شخصیت‌های دینی

به کارگیری شخصیت‌های دینی و قصص قرآنی یکی از راهبردهای احمد مطر برای بازنمایی اوضاع سیاسی و اجتماعی کشور خویش است. در اندیشه‌ی احمد مطر توسل جستن به شخصیت‌های دینی علاوه بر زنده کردن میراث و عواطف دینی کارکرد دیگری نیز دارد و آن طرح مسائل سیاسی است. چراکه بن‌مایه‌ی اصلی تفکر مطر را موضوعات و دیدگاه سیاسی او تشکیل می‌دهد و هدف او از التزام دینی تاختن به سیاست‌های نابخردانه حکومت و اوضاع متلاطم جامعه است. یکی از این شخصیت‌های قرآنی که شاعر آن را به کار گرفته است حضرت ابراهیم و رؤیای اوست. آنجا که می‌گوید:

«یا مولانا ابراهیم إغمد سگینک للمقبض و اقبض أجرك من أصحاب الفيل، لا تأخذك الرأفة فيه
بدین البیت الأبيض! نَفْدُ رُؤْيَاكَ و لا تجنح للتأويل. لن ينزل كبشٌ .. لا تأمل بالتبدل، یا مولانا إن لم
تدبجهُ ندبجك، فهذا زمنٌ آخر يُفدى فيه الكبشُ بإسماعيل!» (مطر، ۲۰۱۱: ۲۳).

ای مولای ما ابراهیم، چاقویت را تا دسته فرو کن، و پاداشت را از اصحاب فیل بگیر. عطوفت نسبت به دین کاخ سفید تو را از این کار باز ندارد. رویایت را انجام بده و برای تاویل آن مکوش زیرا گوسفند قربانی هرگز فرود نخواهد آمد... مولای من به جایگزین کردن فکر نکن. اگر او را ذبح نکنی ما تو را ذبح می‌کنیم، اکنون زمانه‌ی دیگری است، زمانه‌ای که در آن اسماعیل فدای گوسفند می‌شود.

شاعر در این فراز با تلمیح به داستان حضرت ابراهیم(ع) اوضاع فعلی جامعه‌اش را آشفته‌تر و سیاه‌تر از دوره‌ی نمرود ستمگر معرفی می‌کند. او خطاب به مولایش ابراهیم که سمبل پاکبازی و بندگی و اطاعت پروردگار است چنین می‌گوید که منتظر نازل شدن گوسفند قربانی نباش، چراکه دوره‌ی حاکمیت کاخ سفید بر جهان است. او زمان حاکمیت زمامداران مستبد عرب را آنچنان واژگون و آشفته برای مخاطبان‌ش ترسیم می‌کند که در پایان اسماعیل را جایگزین گوسفند قربانی می‌کند و می‌گوید در این دوره، اسماعیل(ع) است که قربانی گوسفند می‌شود. لذا با این زبان تلخ و گزنده از اوضاع نابسامان و اسفبار جامعه پرده برداشته می‌شود. احمد مطر با آوردن عبارت "أصحاب الفيل" حاکمان ظالم و متکبر را به سپاه ابرهه تشبیه نموده که در پایمال نمودن جان و مال و اعتقادات امت عرب از هیچ تلاشی فرو گذار نیستند.

«أقزام طوال: هو إبليس فلا تندهشوا لو أن إبليس تمادى في الضلال نحن بالدهشة أولى من

سوانا. فدمانا صبغت راية فرعون وموسى فلق البحر بأشلاء العيال» (مطر، ۲۰۱۱: ۷۵ و ۷۶).

کوتوله‌های قدبلند: او ابلیس است پس تعجب نکنید. اگر ابلیس در گمراهی زیاده‌روی می‌کند، خود ما بیشتر از دیگران شایسته‌ی تعجبیم. خونمان پرچم فرعون را رنگین کرد و موسی با جسم-های پاره‌ی بینوایان دریا را شکافت.

ابلیس، موسی و فرعون از جمله شخصیت‌های دینی هستند که احمد مطر در این شعر به آن اشاره نموده است. او در اینجا باز هم از سیاهی و تباهی موجود در نظام حاکمه سخن می‌گوید و خطاب به هم‌نوعان و مردم عرب چنین می‌گوید که اگر ابلیس در گمراهی پیش می‌تازد تعجب نکنید خود ما با حاکمانی که داریم بیشتر سزاوار تعجب و شگفتی هستیم. شاعر ظلم و بی‌عدالتی حاکمان عرب را با نماد فرعون به نمایش گذاشته و مجاهدان و انقلابیون را به حضرت موسی(ع) تشبیه نموده که همراهان او جسم پاره‌ی بینوایان است.

علاوه بر موارد یاد شده، مطر در لافتات قصیده‌ای با عنوان "یوسف فی بئر البترول" سروده است که در آن شخصیت یوسف و داستان در چاه انداختنش را اقتباس نموده و به زمامداران و قدرتمندان گرگ صفت اشاره کرده است.

۲-۲-۴- اقتباس از قرآن و احادیث

میراث دینی همواره منبعی سرشار برای الهام‌پذیری شاعران بوده است. آنان با تأثیرپذیری از این میراث دینی سعی داشته‌اند بر غنای شعری خود بیفزایند. در این میان قرآن کریم ارزشمندترین اثری است که به عنوان یک میراث دینی و ادبی همواره در آثار شاعران متعهد به چشم می‌خورد.

احمد مطر به عنوان یک شاعر سیاسی که در روزگار یک حکومت استبدادی و تحت فضای اختناق آمیز آن زندگی کرده است، در اشعار خود با استمداد از اسلوب اقتباس از سوره‌ها و آیات قرآنی بهره‌ی فراوان برده است.

«قِلةُ الأُدب: قرأت فی القرآن، تَبَّتْ یدا أبی لهب، فأعلنت وسائل الإذعان: أن السکوت من ذهب، أحببت فقري... لم أزل أتلو: و تب، ما أغنی عنه ماله و ما کسب، فصدورت حنجرتی بجرم قله الأُدب، و صدر القرآن، لأنه... حَرَضْنی علی الشَّعْب!» (مطر، ۲۰۱۱: ۱۳).

کم بودن ادب: در قرآن خواندم: دستان ابی لهب شکسته باد. ابزارهای رسانه‌ای اعلام کردند که سکوت از طلاست... فقرم را دوست دارم، همچنان می‌خوانم: شکسته باد، اموال و دارائیش به حال او سودی نداشت. پس حنجره‌ام به جرم نداشتن ادب مصادره شد و قرآن نیز مصادره شد؛ چراکه مرا به ستیز تشویق نمود.

شاعر سکوت در برابر حکومت مستبد را (برای ضعیفان) بهترین غنیمت می‌داند، ولی خود با آوردن عبارت "أحببت فقري" ترجیح می‌دهد که از این غنیمت چشم پوشی کند و فقیر باقی بماند. اقتباس صریح از آیات اول و دوم سوره‌ی مبارکه‌ی مسد و ذکر دو آیه‌ی "تَبَّتْ یدا أبی لهب" و "ما

اغنی عنه ماله وما کسب" ساختار آهنگین سوره‌ی مسد را به شعر احمد مطر منتقل کرده و وزن و آهنگ ویژه‌ای به شعر او بخشیده است.

«عائدون: ... یا فلسطین وأرباب النضال المدمنون، ساءهم ما یشهدون، فمضوا یستکرون، ویخوضون النضالات علی هز القناني وعلی هز البطون، عائدون، ولقد عاد الأسی للمرة الألف، فلا عدنا ولاهم یخزنون!» (همان منبع: ۲۰).

در قطعه‌ی فوق احمد مطر با آوردن "ولا هم یخزنون" در پایان شعرش، به اقتباس از این عبارت متداول قرآنی که مکرر در سوره‌هایی از جمله بقره، آل عمران، مائده، انعام، اعراف و یونس ذکر شده، پرداخته است.

«الغریب: ... أَلْقِهِ أَفْعَى إِلَى أُنْفِذَةِ الْحَكَامِ تَسْعَى وَ اِفْلِقِ الْبَحْرَ وَأَطِيقُهُ عَلَى نَحْرِ الْأَسَاطِيلِ وَأَعْنَاقِ الْمَسَاطِيلِ وَطَهَّرَ مِنْ بَقَايَاهُمْ قَدْ اَرَاتِ الرَّيْدَ. إِنَّ فِرْعَوْنَ طَغَى، يَا أَيُّهَا الشَّعْرُ، فَأَيَّقِظْ مَنْ رَقَدَ. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ. قَالَهَا الشَّعْرُ وَ مَدَّ الصَّوْتِ، وَالصَّوْتُ نَفْدٌ، وَ أَتَى مِنْ بَعْدِ بَعْدٍ وَاهِنَ الرُّوحَ مُحَاطًا بِالرَّصَدِ، فَوْقَ أَشْدَاقِ دِرَاوِشٍ يَمْدُونُ صَدَى صَوْتِي عَلَى نَحْرِي حَبْلًا مِنْ مَسَدٍ وَ يَصِيحُونَ " مَدَّدْ "!» (همان منبع: ۳۳۰).

می‌توان گفت قصیده "الغریب" پربسامدترین شعر مطر از لحاظ اقتباس‌های قرآنی است. مطر در قصیده‌ی فوق به طریقی زیرکانه یک اقتباس متنوع از سوره‌های مختلف قرآن (طه، توحید و مسد) آفریده است که حاصل آن شعری تأثیرگذار، با صلابت و آهنگین است واز ذوق، ذکاوت و پابندی شاعر به کتاب مقدس قرآن حکایت می‌کند.

احمد مطر عنوان برخی از اشعارش را از عبارات قرآنی انتخاب نموده است؛ همچون قصیده‌ی "لا أقسم بهذا البلد" و قصیده‌ی "إن الإنسان لفي خسر". همچنین در قصیده‌ی "فبأي آلاء الشعوب تكذبان" با اندکی تغییر و تصرف در آیه‌ی قرآنی "فبأي آلاء ربكم تكذبان" که ۳۱ بار در سوره‌ی رحمان تکرار شده است، به اقتباس از این آیه‌ی مبارکه پرداخته است. او با پیروی از سیاق و ساختار سوره‌ی مبارکه‌ی الرحمن، چندین بار این عبارت را تکرار نموده و با روشی کنایی به برشمردن اقدامات ظالمانه‌ی حاکمان پرداخته است. او با استفاده‌ی تمسخرآمیز از مردم می‌پرسد که کدامیک از نعمت‌ها و موهبت‌های حاکمان را انکار می‌کنید.

شاعر در پایان قصیده "الحبل السرى" به اقتباس بخشی از عبارت قرآنی "تجري من تحتها الأنهار" که به طور مکرر در سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، مائده، توبه، رعد، ابراهیم، نحل، طه، حج، فرقان، عنکبوت، زمر، محمد، فتح، حدید، مجادله، صف، تغابن، طلاق، تحریم، بروج و بینه آمده، پرداخته است و به مضامینی همچون فقر، اختناق حاکم بر جامعه و عوامل ایجاد فساد اشاره نموده

است. او می گوید: «ما لَنَا نَعِيشُ فِي جَهَنَّمَ، وَ أَمَهَا فِي جَنَّةٍ، تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا "الْأَبَار"؟!» (همان منبع: ۱۷). ما را چه شده که در جهنمی زندگی می کنیم، درحالیکه مادرش در بهشتی است که زیر درختانش چاههایی جاریست.

منظور شاعر از "آبار" چاههای نفتی است که در زیر زمین جاریست، درحالیکه مردم از این ثروت ملی جز فقر هیچ سهمی ندارند، بلکه این حاکمان و جباران عرب هستند که از فروش آن روز به روز ثروتمندتر می شوند و مردمشان را با استبداد و خفقان سرکوب می کنند. در قصیده "الصحو فی الثمالة" شاعر با اقتباس از آیه ۴ سوره ناس (من شرِّ الوسواس الخناس) از دو واژهی "وسواس" و "خناس" بهره برده و سخت به استبداد حاکم بر سرزمینهای عربی تاخته است. او بر این باور است که اختناق حاکم بر جامعه به اندازه‌ای است که حتی به خالق خود کفر می‌ورزیم. در چنین اوضاعی فکر و اندیشه بیش از کفر منجر به اعدام می‌شود. شاعر با پیاله‌هایی از شراب احساس مرده و خاموش خود را بیدار می‌کند و در عالم مستی بر تمام دسیسه‌ورزان، وسوسه‌گران و مکاران روزگارش لعنت می‌فرستد. او از کشته شدن و قربانی شدن نمی‌ترسد و با این توجیه خود را تسلی می‌دهد که گناه در عالم مستی امری بخشودنی است (همان منبع: ۲۳). احادیث نبوی یکی دیگر از ذخایر سرشاری است که مگر گاهی عناوین قصاید خود را با بخشی از آنها متبرک نموده است. او در مجموعه اشعار خود قصیده‌ای با عنوان "من المهدي الى اللحد" دارد که خود اقتباسی از حدیث پیامبر گرامی اسلام است که می‌فرماید: «اطلبوا العلم من المهدي الى اللحد».

۳-۲-۴- جهاد در راه وطن

مطر در قصیده "يسقط الوطن" ضمن ابراز عشق خود به وطنش، آن را ریشه و مهد خود می‌داند و چنین می‌سراید: "أبي الوطن، أمي الوطن، رائدنا حبُّ الوطن" (همان منبع: ۱۲۷). او وطن را همچون پدر و مادری می‌داند که افراد یک ملت موجودیت، حیات و استقرار خود را از آن می‌گیرند. به همین خاطر شاعر بر خود و هم‌وطنانش لازم می‌داند تا در راه حفظ آن جهاد کنند و در این راه، عشق به وطن محرک و فرماندهی آنان است. شاعر در ادامه به لزوم از خود گذشتگی برای حفظ و حراست از وطنشان اشاره می‌کند و می‌گوید: "موت کی یحیی الوطن" (همان منبع).

همچنین در قصیدهی "رماد" هموطنان را به جهاد و حرکت برای نجات وطن فرا می‌خواند؛ وطنی که افرادی اندیشه‌های تحمیل شده و صدایی خفقان‌زده هستند. او این حالت را ناشی از پراکندگی و از هم گسیختگی مردم و هموطنانش می‌داند. او این پراکندگی و تفرقه را گوشزد می‌کند و مخاطب را مکرراً به جهاد در راه اصلاح وطن و رها نمودن آن از فساد فرا می‌خواند.

«رماد: حیّ علی الجهاد/ کنا... و کانت خیمه تَدور فی المزاد/ تَدور... ثمّ أهما/ تَدور... ثمّ أهما/ یتأعها الکساد/ حیّ علی الجهاد/ تفکیرنا مؤمّم/ و صوتنا مباد/ مرصوصه صفوفنا... کلاً علی انفراد/ مشرعه نوافذ الفساد» (مطر، ۲۰۱۱: ۲۹).

خاکستر: برای جهاد بشتابید، ما و وطن خیمه‌ای هستیم که در مزایده دست به دست می‌شویم. می‌چرخیم و می‌چرخیم. خیمه‌ی ما را کساد می‌خرد. به جهاد بشتابید. اندیشه‌مان تابع و صدایمان نابود شده است. صف‌هایمان از هم پاشیده، همگی در تنهایی به سر می‌بریم و پنجره‌های فساد گشوده شده است.

در فرازی دیگر مطر سلاح خود را برای دفاع از وطن و شورش علیه استبداد قلم خود می‌داند و چنین می‌سراید: قلم من دستی است که به مبارزه برخاسته، دهانی است که ندای اعتراض سر داده، به گلوله‌ای می‌ماند که به سوی دشمن شلیک شده، خونی است که در مبارزه ریخته شده است و در جایی که هیچکس جرأت به پا خاستن ندارد این قلم اوست که بدون پا راه می‌رود و جسارت شوریدن علیه هیئت حاکمه را می‌یابد (همان منبع: ۳۹). چنان که در جای جای دیوان او بر می‌آید، بارها به سبب اشعار سیاسی‌اش شکنجه شده و بر دست و پایش غل و زنجیر بسته اند و حتی حکم اعدامش را صادر و مدام مرگ را فرا رو و پشت سر خود احساس کرده است، اما با این وجود باز هم دست از مبارزه طلبی، آزادی خواهی و دفاع از وطن بر نداشته است. گاه به صراحت ظلم و ستم حاکمان عصر را از دم شمشیر نقد خود گذرانده و گاه به صورت نمادین از بیداد و تعدی حاکمان ظالم پرده برداشته است و از افشای ستم آنان ابایی نداشته است. خود در این باره می‌گوید «با این که مرگ بر بند بند وجودم در حال راه رفتن است و دهانم زخمی است باز هم کلمات خونینم می‌گویند: چشم ترسایان نمی‌خواهد (همان منبع: ۷۸). روح شورشگر و انقلابی شاعر به او اجازه نمی‌دهد که نسبت به اوضاع جامعه بی‌تفاوت باشد؛ از سویی می‌خواهد با سکوت خود را از مهلکه برهاند، اما از دیگر سو روحیه‌ی مبارزه طلبی‌اش چشم دیدن حزن و اندوه حاکم بر جامعه را ندارد، همان طور که در قطعه‌ای با عنوان "اشکی بر پیکره‌ی آزادی" می‌گوید: من اشعار را نمی‌نویسم بلکه اشعارم مرا می‌نویسند. می‌خواهم سکوت کنم تا زنده بمانم اما کسی هست که من را به سخن و می‌دارد و این حزن و اندوه است (همان منبع: ۹۰).

۳-۴- التزام اجتماعی

التزام اجتماعی مطر را می‌توان درس مقاومت و پایداری دانست چرا که تعهد اجتماعی او حکایت ناله‌ها و فریادهای حزن برانگیزی است که از نای انسانی فرهیخته بر می‌آید و با ندای پایداری و آزادی همراه است. او این نوع التزام را نیز با مسائل سیاسی ممزوج ساخته و همگان را به قیام علیه این اوضاع نابسامان فرا می‌خواند:

۱-۳-۴- فقر

مطر به عنوان شاعری متعهد که خود در فقر و محرومیت پرورش یافته است، تلاش می‌کند فقر و مشکلات مردم و جامعه‌اش را در اشعارش منعکس نماید. اوفقر و نابرابری‌های اجتماعی در جوامع عربی را ناشی از حکومت‌های ستمگر و سوءتدبیر آنان و همچنین سکوت و ناآگاهی مردم می‌داند. نفوذ و سوء استفاده‌ی قدرت‌های استعمارگر در جوامع عربی را عامل دیگری برای فقر و تیره‌روزی مردم می‌داند:

«نَزِعَ الْأَرْضَ .. وَ نَغَفُو جَائِعِينَ / نَحْمِلُ الْمَاءَ .. وَ نَمْشِي ظَامِنِينَ / نُخْرِجُ الْبِنْفَطَ / وَ لَا دَفَاءَ وَلَا ضَوْءَ لَنَا .. وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مُنْصَفٌّ فِي قِسْمِهِ الْمَالِ / فَنَصِفُ جَوَارِيَهُ وَ نَصِفُ لَدُوِيَهُ الْجَائِرِينَ!» (مطر، ۲۰۰۱: ۱۶۰).

زمین را می‌کاریم و گرسنه می‌خواهیم. آب را حمل می‌کنیم و تشنه راه می‌رویم. نفت را استخراج می‌کنیم ولی نه گرمایی برایمان دارد و نه نوری. امیرمومنان (یا همان حاکم) در تقسیم مال منصف است پس نیمی برای نزدیکانش و نیمی برای اربابان ستمکارش قرار می‌دهد! مطر در این قصیده علت فقر مردم را در ظلم، بی‌عدالتی حاکمان و تقسیم ناعادلانه‌ی اموال میان آنان می‌داند. در پایان با ریشخندی تلخ و زبانی گزنده حاکمان را در تقسیم اموال منصف و عادل معرفی می‌کند و چنین می‌گوید که امیر مؤمنان اموال را به طور مساوی میان نزدیکان خود و اربابان ستمگرش که همان قدرت‌های استعماری هستند، تقسیم می‌کند. آنجا که می‌گوید "نفت را استخراج می‌کنیم اما نور و گرمایی از آن نمی‌گیریم" به یکی از علل تیره‌روزی مردم اشاره می‌کند و آن غارت ذخائر طبیعی کشور توسط قدرت‌های جهان‌خوار است.

«مفقودات: زَارَ الرَّئِيسُ الْمُؤْتَمَنَ بَعْضَ وَايَاتِ الْوَطَنِ، وَ حِينَ زَارَ حَيَّنَا قَالَ لَنَا : هَاتُوا شِكَاوَاكُم بِصِدْقٍ فِي الْعَلَنِ وَ لَا تَخَافُوا أَحَدًا .. فَقَدْ مَضَى ذَاكَ الزَّمَنُ. فَقَالَ صَاحِبِي (حَسَنٌ) : يَا سَيِّدِي أَيْنَ الرَّغِيفُ وَ اللَّبَنُ ؟ وَ أَيْنَ تَأْمِينُ السَّكَنِ ؟ وَ أَيْنَ تَوْفِيرُ الْمَهْنِ ؟ وَ أَيْنَ مَنْ يُوقِرُ الدَّوَاءَ لِلْفَقِيرِ دَوْمًا تَمَّنْ ؟ يَا سَيِّدِي لَمْ نَرِ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا أَبَدًا» (مطر، ۲۰۱۱: ۱۰۴).

رئیس مورد اعتماد از برخی ولایت‌های وطن دیدن کرد و هنگامیکه از محله‌ی ما بازدید کرد به ما گفت: شکایت‌های خود را با صداقت و بدون پرده بگویید و از کسی نترسید. آن زمان دیگر گذشت. دوستم حسن گفت: ای سرورم، نان و شیر کجاست؟ مسکن و سر پناه‌مان کجاست؟ فراهم نمودن شغل چه شد؟ کجاست کسی که برای فقرا داروی رایگان تهیه کند؟ سرورم، از این موارد تاکنون چیزی ندیده‌ایم.

متن بالا بخشی از قصیده‌ی "مفقودات" است که مطر در آن علاوه بر ذکر بدعهدی حاکمان و دغل بازی آنان به مشکلات و رنج‌های مردمش که فقر بارزترین و اولین آنهاست اشاره می‌کند. او

در این قصیده از زبان حاکمی سخن می‌گوید که به ظاهر برای رفع مشکلات مردم از بخش‌های محروم دیدن می‌کند و هر کس که دم از مشکلات بزند، سر به نیست می‌کند، او چنین می‌گوید: شکایت‌هایتان را بگویید و از کسی نترسید. شاعر از این طریق قصد دارد به مخاطبش بگوید یکی از علت‌های فقر، سکوت و ترس مردم از حاکمان مستبد و ظالم است. در ادامه‌ی قصیده رئیس مورد اعتماد پس از یک سال بار دیگر به همان محله مراجعه می‌کند و همان سوال را از اهالی آنجا می‌پرسد، اما این بار مردم دیگر علاوه بر غذا، مسکن، دارو و شغل سراغ "حسن" را می‌گیرند که به خود جرأت داده و خواستار تأمین نداشته‌ها و نیازهایشان شده بود، اما به جرم خواستار حقوق خود بودن سر به نیست گشته است.

۲-۳-۴- نکوهش سکوت مردم در برابر ظلم

احمد مطر در سراسر دیوانش از سکوت، جهل مردم، عدم خیزش و تسلیم شدن آن‌ها در برابر ظلم و استبداد حاکمان همواره در خشم و اعتراض است؛ چرا که خود را تنها کسی می‌یابد که دارد با شمشیر قلم خودکشی می‌کند (همان منبع: ۶۸) و مردمان از ترس مرگ خود را پنهان ساخته و پشت او را خالی کرده‌اند. شاعر خیزش منفرد خود را «شعله‌ی برافروخته‌ای می‌یابد که سوختش باران است، پس چگونه شعله‌ور شود» (همان). بدین جهت مردمش را به جوش و خروش در برابر زمامداران عرب دعوت می‌کند و پذیرش ظلم را مایه‌ی ننگ و خفت آنان می‌داند. گاهی برای به خود آوردن آن‌ها، به سخره شان می‌گیرد و می‌گوید: «سگ اگر مورد آزار و اذیت قرار گیرد عوعو می‌کند این مردم را چه شده که به خود نمی‌آیند و شورش نمی‌کنند» (همان منبع: ۱۰۰). در جای دیگر مردم خفقان‌زده‌ی خاموش را به سربازان شطرنجی مانند می‌سازد که در صفحه‌ی شطرنج زندگی، وطن خود را فدا نموده‌اند (همان منبع: ۳۷). در قصیده‌ی زیر مردم ساکت را به گوسفندی مطیع تشبیه کرده و حتی گوسفندان را بر آنان برتری داده است و با ذکر امتیازاتی که دارند می‌گوید که مردم از لحاظ محرومیت در ردیفی پایین‌تر از حیوانات قرار دارند. در پایان قصیده از خود می‌پرسد که آیا ما با چنین اوصاف و محرومیت‌هایی شایسته‌ی نام گوسفند هستیم؟ (همان منبع: ۱۸۳). با این عتاب تند و گزنده سعی دارد ملت را هشیار کند و سکوت آنان را مذمت نماید.

«أوصاف ناقصة: نزعنا بشر لكننا خراف! ليس تماماً.. إنما في ظاهر الأوصاف. نُقاد مثلها؟ نعم. نُذعن مثلها؟ نعم. نُذبح مثلها؟ نعم. تلك طبيعة الغنم. لكن.. يظل بيننا وبينها اختلاف. نحن بلا أردية.. و هي طوال عمرها ترفل بالأصواف! نحن بلا أحذية و هي بكل موسم تستبدل الأظلاف! و هي لقاء ذلها... تتغو و لا تخاف. و نحن حتى صممتنا من صوته يخاف! و هي قبيل ذبحها تفوز بالأعلاف. و نحن حتى جوعنا يحيا على الكفاف! هل نستحق، يا تری، تسمية الخراف؟!» (همان منبع: ۱۸۳).

اوصافی ناقص: گمان می‌کنیم که بشر هستیم اما همچون گوسفندانیم! اما نه در تمامی اوصاف بلکه در اوصاف ظاهری شبیه گوسفندان هستیم. همچون آنان رانده می‌شویم؟ بله. گمان می‌کنیم مانند آنها هستیم؟ بله. همچون آنان ذبح می‌شویم؟ بله. این طبیعت چهارپایان است. اما میان ما و آنها اختلافی هست. ما بدون ردا و لباسیم ولی آنان در طول عمرشان با پشم‌هایشان آمدو رفت می‌کنند، ما بدون کفش هستیم اما آنان در هر فصلی با نعل‌هایشان راه می‌روند. او اگر با خواری روبه رو شود فریاد می‌زند و نمی‌ترسد اما صدای ما حتی از صدای او هم می‌ترسد. قبل از ذبح شدن علف به او می‌خوراند اما ما گرسنگی مان به کفاف قانع است. به نظر تو حق است که نام گوسفند بر خود نهیم؟!

شاعر مردم ساکتی را که به رکود و خواری خو کرده، به خود می‌آورد و از آنها حرارت و جنبشی انقلابی می‌طلبد و خطاب به خود می‌گوید چگونه آتش و گرمی آن در سینه‌ام فوران کند درحالی‌که (بی‌حرکت نشسته‌ام و فقط) از سرما شکایت می‌کنم، و یا برق انقلاب چگونه در روحم خواهد درخشید تا زمانیکه از غرش رعد هراس داشته باشم (همان منبع: ۲۲). شاعر عدم تلاش برای رهایی از سردی و وخامت اوضاع را نکوهش می‌کند و لازمه‌ی نه‌راسیدن از غرش رعد آسای مستبدان درخشیدن نور شجاعت و جنبش در روح و جان افراد است. در زاویه‌ای دیگر جهت ترساندن دشمن در قصیده‌ی "قال الشاعر" به سکوتی اشاره می‌کند که همچون آرامش قبل از طوفان است و در پس آن شورش و انقلابی نهفته است. گویی شاعر این بار حاکمان را تهدید می‌کند و می‌گوید سکوت هرگاه طولانی شود از تند بادهایی شدید خبر می‌دهد (همان منبع: ۱۲۳).

۳-۳-۴- لزوم همبستگی ملی

مطر در قصیده "نبوءة" به لزوم حرکت جمعی و اتحاد میان هموطنانش برای ایستادن در برابر جباران رژیم حاکم، سخن می‌گوید. او معتقد است اگر تا دیروز مردم بصورت فردی در قدس نماز می‌خواندند امروز دیگر زمان اتحاد فرا رسیده و لازم است امت عرب نمازشان را به جماعت ادا کنند (همان منبع: ۱۵) تا با تکیه بر یاری الهی بتوانند از عزت خود دفاع کنند. در این قصیده همچون سایر اشعارش از زبانی تند و نقیضه‌گو استفاده می‌کند و مردمش را مورد عتابی سرد قرار می‌دهد و چنین می‌گوید که وجود احزاب و گروه‌های مختلف که به‌دنبال هم‌بستگی و رفع مشکلات جامعه هستند، خود نوعی انشقاق و گسستگی را در جامعه موجب شده‌اند. او با اشاره به این امر و با تشبیه احزاب مختلف و متعدد به شراره‌های آتش که به سرعت از بین می‌روند، قصد دارد بگوید برای رفع مشکلات یک همبستگی ملی و به تمام معنا لازم است و افراد یک ملت باید تحت یک حزب و لوای واحد قرار گیرند تا بتوانند هدف یکسانی پیدا کنند و برای بهبود احوالشان در یک مسیر واحد حرکت کنند.

«أَكْثَرُ الْأَشْيَاءِ فِي بِلَدَتِنَا الْأَحْزَابُ وَالْفَقْرُ وَحَالَاتُ الطَّلَاقِ . عِنْدَنَا عَشْرَةُ أَحْزَابٍ وَنِصْفُ الْحِزْبِ فِي كُلِّ زُقَاقٍ ! كُلُّهَا يَسْعَى إِلَى نَبْدِ الشَّقَاقِ ! كُلُّهَا يَنْشَقُّ فِي السَّاعَةِ شَقَيْنَ وَيَنْشَقُّ عَلَى الشَّقَيْنِ شَقَّانٍ وَيَنْشَقَّانِ عَنِ شَقِيهِمَا .. مِنْ أَجْلِ تَحْقِيقِ الْوَفَاقِ ! جَمْرَاتٌ تَنْهَوِي شَرَّراً وَالْبَرْدُ بَاقٍ ثُمَّ لَا يَبْقَى لَهَا إِلَّا رِمَادٌ إِلَّا حِتْرَاقٍ ! لَمْ يَعُدْ عِنْدِي رَفِيقٌ رَغِمَ أَنَّ الْبَلَدَةَ أَكْتَظَّتْ بِآلَافِ الرِّفَاقِ ! وَلِذَا شَكَلْتُ مِنْ نَفْسِي حِزْباً ثُمَّ إِنِّي مِثْلُ كَلِّ النَّاسِ أَعْلَنْتُ عَنِ الْحِزْبِ انْشِقَاقِي!» (مطر، ۲۰۱۱: ۳۲۹).

بیشتر آنچه که در کشور ما وجود دارد احزاب، فقر و حالت‌های مختلف طلاق است. ما در هر کوچه ده حزب داریم که اندازه‌ی نصف یک حزب است. همگی آنها برای نابود کردن پراکندگی و از هم گسیختگی تلاش می‌کنند درحالی‌که همه‌ی آنها در یک ساعت بارها به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند با اینکه قصد دارند همبستگی و وفاق را تحقق بخشند. اینان شراره‌های آتشی هستند که از آسمان فرو می‌ریزند اما همچنان سرما باقی است و این جمره‌های آتش جز خاکستری از آن باقی نمی‌ماند. نزد من یک رفیق هم باقی نمانده است درحالی‌که سرزمینم پر از رفیق است. پس از خودم یک حزب ساختم و مانند هر فردی در جامعه‌ام خود را عضو حزب انشقاقی و از هم گسیختگی معرفی کردم.

احمد مطر قصیده‌ای با عنوان "الناس للناس" سروده است که اقتباسی از ضرب المثل معروف "الناس للناس و الكل بالله" است و در آن به لزوم اتحاد میان مردم اشاره دارد. اما خواننده پس از خواندن قصیده در می‌یابد که در جامعه‌ی او خبری از اتحاد و یکدستگی نیست، امری که احمد مطر فقدان آن را در جامعه‌ی متلاطم و پر از دغدغه‌ی خود لمس می‌کند. بنابراین شاعر جزئی از این ضرب المثل را برای نامگذاری قصیده‌اش برگزیده تا به کنایه بگوید ما ملتی متحد هستیم و پشت به پشت هم داده‌ایم (همان منبع: ۱۸۶) و بدین طریق به پراکندگی و تفرقه‌ی مردمان سرزمینش اشاره کند.

۴-۳-۴ - عدم آزادی اجتماعی

مطر در آغاز دیوانش به اولین چیزی که می‌پردازد، سرکوب آزادی بیان از سوی حکومت است. او در آغاز لافتات به مخاطبانش وصیت می‌کند که این اشعار اگرچه "قصاید" من است اما شما این قصاید را "گور" من بنامید و خودم را "قربانی خنجر سخن" بخوانید (مطر، ۲۰۱۱: ۱۲)؛ همان چیزی که حکومت در تلاش برای سرکوب و خفه کردن آن است. شاعر از آغاز تا پایان دیوانش به این قضیه اشاره نموده که در چنین فضایی و تحت حاکمیت مستبدی همچون رژیم بعث، سرودن اشعار اعتراض‌آمیز و انقلابی منجر به مرگ و سرکوب خواهد شد. در چنین جامعه‌ای که حکومت مهر خاموشی بر لبان ملت زده است، حتی عواملی که می‌بایست موجب بیداری و هشیاری افراد باشند به خاموشی و خفتن فرا می‌خوانند، همچنان که صبحگاهان زنگ ساعت خطاب به مردم عرب می‌-

گوید: ای فرزندان عرب، بخوابید که اکنون وقت خواب است (همان، ۱۳). مطر در بخش دیگری از اشعارش، با اسلوبی کنایی از عدم آزادی بیان سخن می‌گوید و قلمش را که در جیب پالتویش مخفی نموده به عنوان دست و زبانش معرفی می‌کند. مخفی نمودن قلم خود کنایه از اوضاع خفقان آمیز سیاسی و نبود آزادی بیان و حق اعتراض است. او خطاب به پزشکی که برای یافتن علت دردش او را معاینه می‌کند، قلمش را دست و دهان خود و همچنین خون و گلوله معرفی می‌کند (همان منبع: ۲۰). این جمله کنایه از آن است که اشعار اعتراض آمیزی که خطاب به اوضاع نابسامان سیاسی نوشته است می‌تواند منجر به کشته شدنش توسط حکومت شود؛ چراکه حاکمان هیچ‌گونه اعتراض و مخالفتی را از سوی مردم بر نمی‌تایند.

«في انتظار غودو (الحرية): كَانَتْ مَعِيَ صَبِيَّةً مَرْبُوطَةً مِثْلِي عَلَي مَرْوَحَةٍ سَقْفِيَّةٍ . جِرَاحُهَا تَبْكِي السَّكَاكِينُ هَا .. وَ نَوْحُهَا تَرْتِي لَهُ الْوَحْشِيَّةَ! حَضْنْتُهَا بِأَدْمُعِي . قَلْتُ لَهَا: لَا تَجْزَعِي . مَهْمَا اسْتَطَالَ قَهْرُنَا... لَا بُدَّ أَنْ تُدْرِكَنَا الْحُرِّيَّةُ . تَطَلَّعْتَ إِنِّي، ثُمَّ حَشْرَجْتَ حَشْرَجَةَ الْمَنِيَّةِ: وَ أَسْفَا يَا سَيِّدِي إِنِّي أَنَا الْحُرِّيَّةُ!!» (همان منبع: ۲۴۴).

در انتظار گودو (آزادی): همراه من یک دختر بچه‌ی اسیر همچون من بر روی یک پنکه‌ی سقفی نشسته است. زخم‌هایش به گونه‌ای است که چاقوها برای آن می‌گیرند. با اشک‌هایم او را در آغوش گرفتم. به او گفتم: بی‌تابی مکن. هر چقدر هم که ظلم و قهر بر ما طولانی شود ناچار آزادی ما را در می‌یابد. به روی من برگشت و چرخشی همچون چرخش مرگ نمود و گفت متاسفم سرورم من همان آزادی هستم.

مطر در قصیده "في انتظار غودو (الحرية)" خود را بر یک پنکه‌ای سقفی توصیف می‌کند که با کودکی مجروح و اسیر نشسته‌اند. او پس از گفتگو با این کودک اسیر و زخمی او را دلداری و تسلی می‌بخشد و به او این امید را می‌دهد که بزودی آزادی را در آغوش خواهند گرفت. اما در پایان قصیده این کودک خود را با شرمساری معرفی می‌کند و می‌گوید معذرت می‌خواهم سرورم من همان "آزادی" هستم (همان منبع: ۲۴۴). همانطور که پیداست شاعر عنوان قصیده‌اش را از نام یکی از نمایش‌نامه‌ی معروف ساموئل بیکت اقتباس نموده است. مطر با این اقتباس قصد داشته آزادی را (که در کشورش به امری ناپیدا و وهم‌آلود تبدیل شده بود) به گودو شخصیت تخیلی نمایش‌نامه‌ی تشبیه نماید؛ شخصیتی که هرگز ظهور نکرد. این دو شخصیت اسیر و منتظر که مطر در شعرش توصیف نموده، رمزی برای ملت خفته و ساکن شاعر است که بدون هیچ حرکت و تقلایی بدنبال رهایی و آزادی از زندان ستم و استبداد هستند. "گودو" همان آزادی مورد انتظار است که به سبب اعمال سیاست‌های سرکوب‌گرانه تبدیل به یک امر تخیلی شده است که تنها در اذهان ملت است. در این قصیده چه بسا توصیف نویسنده از معلق ماندنش بر روی پنکه‌ی سقفی، اشاره به این

مضمون باشد که ملت سرکوب شده و آزادی خواه اگرچه در بند هستند و در حالت تعلیق به سر می‌برند اما به حکم چرخش روزگار بر این حالت ثابت و باقی نخواهند ماند.

۵- نتیجه بحث

یکی از مباحث بحث برانگیزی که توجه بسیاری از ناقدان را به خود جلب نموده و همواره مورد اهتمام ادیبان در حوزه هنر و ادبیات بوده مسئله التزام است. التزام در لغت به معنای همراهی مداوم، پیوستگی و تعهد می‌باشد اما از لحاظ اصطلاحی به معنای مشارکت آگاهانه هنرمند و ادیب در مسائل بشری از جمله مباحث سیاسی اجتماعی دینی و... می‌باشد. احمد مطر شاعر انقلابی ملت عراق است و کسی است که خود در درد و رنج مردم شریک بوده و از اقشار محروم بشمار می‌آمده. وی از آن زمان که اعمال مستبدانه و ظالمانه‌ی حکومت را نسبت به ملتش می‌بیند و طعم تلخ فقر را می‌چشد پا در میدان پرمخاطره‌ی اشعار سیاسی می‌نهد و دشمن سرسخت حکومت مستبد عراق می‌شود.

احمد مطر در سراسر دیوانش دارای زبانی تند، گزنده و سرشار از عتاب و اعتراض است. او در اشعارش مقابل حاکمان می‌ایستد و در کنار ملت است تا زبان گویای آنان باشد، اگرچه گاهی با عتابی تلخ و طنزی گزنده آنان را سرزنش و به بیداری دعوت می‌کند. صداقت، تعصب و دلسوزی مطر نسبت به اوضاع اسفبار ملت‌های مظلوم و ستمدیده‌ی عرب به اشعارش التزام و تعهد بخشیده است.

احمد مطر زندگی و قلم خود را صرف دفاع از ملت استبداد زده و رنج‌کشیده‌ی خود و تمام ملت‌های عرب تبار نمود و با صراحت تمام به هجو حاکمان بدتدبیر و مستبد پرداخت. سراسر دیوان احمد مطر سرشار از اعتراض، انقلاب، عتاب، شورش و دعوت به بیداری است. به همین دلیل التزام سیاسی در دیوانش بسامد بسیار زیادی دارد. وی در اشعارش به موضوعات اجتماعی مربوط به ملتش همچون فقر، سرکوب آزادی، لزوم همبستگی ملی و نادیده گرفتن حقوق انسانی پرداخته است. بهمین خاطر التزام اجتماعی را نیز در آثارش و در قالب زبانی صریح کنایی و گاهی تلخ می‌توان مشاهده نمود. از دیگر جلوه‌های التزام در آثار شعری احمد مطر اقتباس از قرآن، بکارگیری شخصیت‌های دینی است که تعهد مطر را به مضامین دینی نشان داده است.

منابع

ابن منظور (۱۹۹۵م). **لسان العرب**. بیروت: دار صادر.

احمد عثمان، حمزه و مسعود باوان پوری و نرگس لرسنانی و حدیثه متولی (۱۳۹۴ش). «بررسی تطبیقی التزام سیاسی در شعر عزالدین مهیویی». **فصلنامه مطالعات نقد ادبی**، سال دهم، شماره ۴۰، ۲۴-

- أحمد غنیم، کمال (۲۰۰۴م). **عناصر الإبداع الفنی فی شعر أحمد مطر**، چاپ اول، بی مک، ستاره. حسن، عبدالرحیم (۱۹۸۷م). «**لقاء مع أحمد مطر**»، مجله العالم، لندن، شماره ۱۸۵. حمودی القیسی، نوری (۱۹۷۹م). **الأدیب والالتزام**، دانشگاه بغداد، دانشکده ادبیات. حیدریان شهری، احمد رضا (۱۳۹۳ش). «**پژوهشی در اندیشه‌های سیاسی اشعار احمد مطر**»، **فصلنامه لسان مبین**، سال پنجم، شماره شانزدهم، ۲۳-۱.
- خزعلی، فاطمه (۱۳۹۰ش). **مؤلفه‌های هنری در شعر احمد مطر**. چاپ اول، ایلام، جوهر حیات. زمخسری، جار الله (لا تأریخ). **أساس البلاغۃ**. بیروت: دار الصادر. سعدون زده، جواد (۱۳۸۸ش). «**مظاهر أدب المقاومة فی شعر أحمد مطر**». ادبیات پایداری، شماره اول، ۷۰-۵۱.
- سعید، محمد راق (۱۴۰۸ق). **الالتزام فی التصور الإسلامی للأدب**. لا مک، دار الهدایة للطباعة والنشر و التوزیع، الطبعة الأولى، جامعة المتوفیة.
- عایش، محمد (۲۰۰۶م). **أحمد مطر شاعر المنفی**. چاپ اول، بیروت، دار یوسف للطباعة والنشر والتوزیع. عبدی، صلاح الدین و لیلیا عسکری (۱۳۹۲ش)، «**الالتزام فی اشعار عبدالوهاب بیاتی**»، **إضاءات نقدیة**، سال سوم، شماره دوازدهم.
- غنیم، کمال محمد (۱۹۹۵م). «**لقاء مع أحمد مطر**»، غزه، مجله الرابطة، العدد ۲. غنیمی هلال، محمد (۱۹۷۳م). **النقد الأدبی الحدیث**، القاهرة، دار الشعب. مجیدی، حسن و محمد حیدری (۱۳۹۰ش). «**مفهوم آزادی در شعر احمد مطر**»، **نشریه ادبیات پایداری**، شماره ۴، ۵۱۸-۵۰۵.
- محسنی، علی اکبر (۱۳۹۶ش). «**بازتاب پیامدهای استبداد در شعر احمد مطر**»، **نشریه ادبیات پایداری دانشگاه باهنر کرمان**، سال نهم، شماره ۱۶، ۲۵۸-۲۳۷.
- مشایخی، حمیدرضا و زهرا شجری (۱۳۹۴ش). «**تحلیل کهن‌الگوهای نقاب و سایه در لافتات احمد مطر**»، **پژوهشنامه نقد ادب عربی**، شماره ۱، ۲۱۲-۱۰۸.
- مصاحبه با أحمد مطر (۱۹۸۵م). **روزنامه الوطن العربی**، سال نهم، شماره ۴۳۱، ۵۴. مطر، أحمد (۲۰۱۱م). **الأعمال الشعریة الكاملة**. قاهره: دارالحیاء.
- مطر، أحمد (۲۰۱۱م). **المجموعۃ الشعریة**. چاپ اول، بیروت: دارالحریة.
- مطر، أحمد (۱۹۸۴م). **لافتات**. چاپ اول، لا مک، منتدی سور الأزیکیه.
- وهبة، مجدی (۱۹۷۴م). **معجم مصطلحات الأدب**. چاپ اول، بیروت: دارالقلم.